

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۱۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۵

تبیین نقش انبیای الهی در تحقق تمدن آرمانی بر اساس قرآن

فرزانه روحانی مشهدی*

چکیده

قرآن کریم از سرگذشت پیامبران الهی و اقوام پیشین و نیز طلوع و غروب تمدن ها سخن می گوید و برای حیات انسان در زمین، همواره آینده ای روشن را نوید می دهد؛ در این روزگار امیدآفرین - که به شهادت روایات فریقین همان عصر ظهور امام مهدی علیه السلام است - تمدن توحیدی به عنوان هدف خلقت و غایت رسالت انبیا و اوصیا در سراسر گیتی ظهور می یابد. همچنین قرآن ایجاد تمدن آرمانی در دوران امام مهدی علیه السلام را حاصل تلاش همه انسان های صالح در طول تاریخ بشر به رهبری فرستادگان الهی برمی شمرد. در واقع پیامبران الهی با ایفای دو نقش مهم، کاروان بشر را به سوی آینده موعود و تحقق تمدن آرمانی سوق داده اند؛ نخست، تربیت انسان های صالح و دوم، برپایی نمونه ای کوچک از تمدن آرمانی به همراه صالحانی که تحت هدایت آنان تربیت یافته و با عبور از غربال فتنه ها از صف بدکاران کافر جدا شده و از عذاب استیصال نجات یافته اند.

واژگان کلیدی

تمدن توحیدی، تمدن آرمانی، مدینه فاضله، پیامبران الهی، امام مهدی.

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده اعجاز قرآن دانشگاه شهید بهشتی (F_rohani@sbu.ac.irf).

مقدمه

امکان و ضرورت پیدایش مدینه فاضله و تمدن آرمانی از دیرباز مورد توجه بشر بوده است و اندیشمندان در تمامی ادوار زندگانی بشر در زمین نقشی از آن رسم کرده‌اند. دیدگاه سقراط (۳۹۹ ق م)، اولین الگوی تمدن آرمانی به شمار می‌رود که اکنون در دسترس است و در کتاب شاگرد او افلاطون با نام **جمهوری** بازتاب یافته است.

پس از افلاطون نیز دانشمندانی چون ارسطو، زنون قبرسی، کریسی پوس سیسرون، آگوستین، فارابی، نظامی گنجوی، توماس مور، فرانسیس بیکن، توماسو کامپانلا، جیمز هارینگتون، رایبنس کروئوزه و دیگر اندیشمندانی که نام چهل تن از آنان در یکی از کتب معاصر آمده است (تاجری نسب، ۱۳۸۷: ج ۱، ۸۹-۱۰۵)، در این باره نظریه پردازی کرده‌اند. اهتمام و علاقه اندیشمندان به این امر، خود نشانگر آرمان‌خواهی فطری انسان است.

از سویی بنابر عقیده دینی و قرآنی پیدایش تمدن آرمانی در پایان حیات بشر در زمین وعده حتمی پروردگار و غایت حیات انسان بر زمین است. در واقع آیاتی که از تحقق دین الهی (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹)، عبودیت مطلق پروردگار (نور: ۵۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۶۱۸-۶۲۰)، وراثت صالحان و اهل تقوا در زمین (اعراف: ۱۲۸؛ انبیاء، ۱۰۵؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۷۷)، گشایش برکات آسمانی و زمینی (اعراف: ۹۶)، عدالت و امنیت فراگیر (سبأ: ۱۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۵۱۴) و مانند آن سخن می‌گویند، به آن دوران اشاره دارند.

مسئله این است که آیا بر اساس آیات قرآن پیدایش تمدن آرمانی به اراده پروردگار و به وسیله انسان برگزیده او که همان منجی موعود است، صورت می‌گیرد و انسان‌ها در ایجاد آن نقشی ندارند؟

در این صورت چرا خداوند از همان آغاز برای نوع بشر چنین جامعه‌ای را ایجاد نکرد و آیا دیگر برگزیدگان خدا چون رسولان و امامان پیشین توان برپایی چنین تمدنی را نداشتند؟ یا این که آیا تلاش و تدبیر خود انسان‌ها در ایجاد مدینه فاضله موثر است؟ پس در این حالت آیا فرستادگان الهی در تحقق تمدن آرمانی چه نقشی داشته‌اند؟ آیا کوشش پیامبران در ایجاد مدینه فاضله ناکام ماند؟

آیات ۲۵ سوره حدید، ۲ سوره ملک و آیات دیگر قرآن کریم، نشانگر نقش مهم انسان‌ها در تحقق تمدن آرمانی‌اند و پیامبران نقش راهبری آنان به سوی این آرمان را ایفا کرده‌اند؛ یعنی اساساً هدف از آفرینش انسان و جهان پیدایش تمدن آرمانی بوده است و تحقق آن به بشر واگذاشته شده و پیامبران برای تسریع و تسهیل در وقوع آن برای یاری بشر برگزیده شده‌اند. در



واقع همه رسولان و همه امت‌های بشری در شکل‌گیری آن نقش دارند. به بیانی دیگر، حکمت استخلاف پی در پی امت‌ها و ارسال متواتر رسولان با توجه به نقش آنان در پیدایش تمدن آرمانی معنا می‌یابد؛ تمدنی که در آخرین حلقه چرخه استخلاف به دست منجی موعود به ثمر می‌رسد.

در این مقاله کوشش می‌شود ادعای فوق بر پایه آیات قرآن مستدل گردد. به این منظور در بخش اول پس از مقدمه نشان می‌دهیم پیدایش تمدن آرمانی توحیدی غایت خلقت انسان است که در دوران امام مهدی علیه السلام محقق می‌گردد؛ در بخش دوم آیاتی که از مأموریت و رسالت پیامبران سخن می‌گوید را با آیات وصف تمدن مهدوی تطبیق داده، روشن می‌سازیم که غایت رسالت رسولان تحقق تمدن مهدوی است؛ در بخش سوم، گام‌هایی که پیامبران در میان امت‌های پیشین برای این منظوری کردند را بر اساس آیات قرآن شرح می‌دهیم.

۱. پیدایش تمدن توحیدی، غایت خلقت انسان و جهان

واژه تمدن به تلقی‌های گوناگون از حالت‌های جامعه انسانی می‌پردازد. اشاره به تکامل و شکل‌گیری روابط بشری یکی از جنبه‌های رایج این کلمه در زبان ادبی است. کلمه تمدن معانی مختلف و متفاوتی دارد که به جامعه بشری مربوط می‌شوند. کلمه تمدن از کلمه لاتین شهرنشین بودن یا شهروندان^۱ و شکل وصفی آن مشتق می‌شود. کلمه متمدن شدن اساساً به معنای شهرنشین بودن - که توسط افراد جایگزین و انتخاب شده و موقعیت قانونی آن جامعه اداره می‌شود - است. تمدن روم قانون افراد غیرنظامی همه در کتاب بزرگ و کامل *Corpus Juris Civilis* در سده ۱۶ برای امپراتور ژوستینیان (۴۸۳ - ۵۶۵ ق م) جمع‌آوری شده است که مورد استفاده امپراتور ژوستینیان بود و بعدها که توسط باستان‌شناسان کشف شد، توسط استادان و کارشناسان قانون، در اولین دانشگاه تأسیس شده در اروپای غربی در بلوگنا در سده ۱۱، مورد استفاده قرار گرفت. از سال ۱۳۸۸ کلمه *civilis* به زبان انگلیسی وارد شد و در سال ۱۷۰۴ به عنوان تمدن به معنای قانونی که مراحل اعمال جنایی و قانونی را برای شهروندان انجام می‌دهد، به کار رفت. این واژه در سال ۱۷۲۲ با مفهومی نزدیک به واژه تمدن استفاده شده است که معنای آن متضاد و مخالف بربریت بوده است.

تمدن را می‌توان به شکل کلی آن عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اصلی را

1. civis
2. civilis

تشخیص داد که عبارت‌اند از ۱. پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی؛ ۲. سازمان سیاسی؛ ۳. سنن اخلاقی؛ ۴. کوشش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، بی تا: ۱۶).

بنابر گزارش فوق، واژه «تمدن» حدود هزار سال پس از ظهور اسلام در معنای کنونی آن به کار رفته است؛ در این صورت لازم است برای دستیابی به نگاه قرآن به تمدن‌ها و ویژگی‌های تمدن متعالی و برتر - یعنی «تمدن توحیدی» - روشن شود این واژه معادل یا متقارب با کدام واژه یا حقیقت قرآنی است.

نُه واژه در قرآن وجود دارد که از مجموع آن‌ها می‌توان مفهوم جامعه و مدنیت را به دست آورد؛ واژه‌های قوم، قریه، ناس، ملت، امت، طائفه، عشیره، قبیله و شعب. این واژه‌ها در مجموع نزدیک به ششصدبار در قرآن به کار رفته‌اند (نک جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱۷، ۳۴-۳۹)؛ یعنی آیات فراوانی در قرآن به تبیین مسائل مرتبط با «تمدن» و جامعه انسانی پرداخته‌اند؛ مانند گزارش تمدن‌های اقوام پیشین، احکام و قوانین و بایسته‌های تمدن توحیدی و ویژگی‌های تمدن آرمانی؛ زیرا انسان در اسلام موجودی اجتماعی و مسئول است؛ موجودی اجتماعی که بر او فرض شده در همه ابعاد زندگی، مسائل انسانی را که جایگاه خلیفه‌اللهی او را تثبیت می‌کند، رعایت نماید. شخصیت وی در جامعه شکل می‌گیرد و هویت واقعی‌اش در اجتماع ظهور و بروز می‌یابد. بنابراین اسلام دینی است که نه تنها به جامعه و اجتماع انسانی اهتمام دارد، بلکه بهترین شکل جامعه و متمدن‌ترین صورت آن را بیان و معرفی می‌کند (همو: ۲۳).

در تبیین جمله اخیر باید گفت، خداوند متعال انسان را برای غایتی آفریده که در آیات متعدد آن را از منظرهای گوناگون و با تعابیری متفاوت بیان می‌کند؛ مانند ابتلاء (ملک: ۲)، عبادت (ذاریات: ۵۷) و رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی (بقره: ۳۰) و هدف از آفرینش جهان را با غایت آفرینش انسان پیوند داده است (هود: ۷). اما نکته مهم آن است که این غایت تنها با پرورش انسان‌های نیک در بستر ابتلائات و تربیت بندگان که به حقیقت عبودیت ره یافته و به مقام خلیفه‌اللهی رسیده‌اند، به صورت فردی و در طول دوره‌ها و زمان‌های تاریخی محقق نمی‌شود؛ بلکه قرآن از آمدن دسته‌جمعی و گروهی آنان و تشکیل جامعه‌ای از چنین انسان‌هایی در آینده حیات بشر در زمین خبر می‌دهد و آن روزگار را دوران تحقق غایت آفرینش انسان می‌داند. در این آیات خداوند خود بشارت آمدن قومی را می‌دهد که محبوب اویند و همان‌گونه که او می‌پسندد رفتار می‌کنند و به مردم هشدار می‌دهد که مبادا به آن گروه نپیوندند و به آن مقام نرسند و از این هدف و غایت خود را دور سازند؛ زیرا در این صورت به سنت استبدال دچار

می‌شوند و فرصت زندگانی از آنان گرفته می‌شود (دژآباد، ۱۳۸۵: ۵۳):

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ (مائده: ۵۴)

ای مؤمنان! هر کس از دینش برگردد خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که دوستشان می‌دارد و دوستش می‌دارند در برابر مؤمنان خاکسار و در برابر کافران دشوارند، در راه خداوند جهاد می‌کنند و از سرزنش سرزنشگری نمی‌هراسند. این بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد ارزانی می‌دارد و خداوند نعمت‌گستری داناست.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوًّا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾؛ (انعام: ۸۹)

آنان کسانی هستند که به آن‌ها کتاب و داوری و پیامبری دادیم اگر اینان به آن کفر ورزند، گروهی را بر آن گمارده‌ایم که بدان کفر نمی‌ورزند.

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَنْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾؛ (محمد: ۳۸)

اگر روی بگردانید، گروهی دیگر را جانشین می‌گرداند؛ سپس آنان چون شما نخواهند بود.

بنا بر آیات فوق - که از سنت استبدال سخن می‌گویند - هدف آفرینش باید میان یک جمع محقق شود و به عبارتی خداوند در انتظار تشکیل یک جامعه صالح و با تقوا و با محبت و عزیز و موحد و ... است و تا زمان پرورش و پیدایش چنین جمعی نسل‌ها و تمدن‌ها را پی در پی دچار استبدال نموده (دژآباد، ۱۳۸۵: ۷۹) و نسل جدید با تمدنی نو را جانشین نسل قبلی می‌سازد؛ یعنی استبدال مرحله آخر در سنت استخلاف به شمار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۱۵) و خود، سنتی جامع و دربر دارنده چندین سنت دیگر است. به نظر می‌رسد معنای استخلاف در قرآن، حیات بخشیدن به انسان‌ها در زمین به منظور رسیدن به مقام خلافت پروردگار (بقره: ۳۰؛ جواد آملی، ۱۳۸۵: ج ۶، ۱۵۱) و بهره‌مند ساختن آنان از هدایت فطری (حجر: ۲۹)، آن‌گاه آزمودن آن‌ها با ابتلائات گوناگون است که به شایستگی به این مقام نایل شوند.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾؛ (یونس: ۱۴)

سپس شما را پس از آنان در زمین جانشین کردیم تا ببینیم چگونه رفتار می‌کنید.

بنابراین پیدایش تمدن آرمانی و تمدن توحیدی، غایت آفرینش انسان و جهان است که خداوند در قرآن بهترین شکل جامعه و متمدن‌ترین صورت آن را بیان و معرفی می‌کند تا

انسان‌ها برای ساختن این تمدن و دستیابی به هدف آن - که همان رشد و هدایت و تربیت و کمال انسان است - تلاش کنند. در واقع تلاش برای اجرای قوانین اسلام و زمینه‌سازی برای تحقق نظام اسلامی، همانا تلاش برای ایجاد تمدن آرمانی است؛ زیرا در نظام اسلامی تربیت (رهبری و اداره فرد) و سیاست (رهبری و اداره اجتماع) دوشادوش حرکت می‌کنند و - همان‌گونه که گفته شد - چهار مؤلفه اقتصاد، سیاست، اخلاق و معرفت در مفهوم تمدن جای دارند و هر چهار مؤلفه در دو حوزه تربیت فردی (معرفت و اخلاق) و اجتماعی (اقتصاد و سیاست) در نظام اسلامی مورد نظر قرار گرفته‌اند (حکیمی، ۱۳۷۹: ۲۱۹).

حال که روشن شد هدف از آفرینش انسان و جهان پیدایش تمدن آرمانی است و تحقق حتمی این هدف از سوی خدا وعده داده شده، این مسئله مطرح می‌شود که زمان تحقق این آرمان چه روزگاری است و این‌که رسالت پیامبران پیشین در راستای این هدف چیست و تلاش آنان چگونه در برآمدن این غایت نقش‌آفرین است؟

۲. ظهور تمدن آرمانی در دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

خداوند متعال در بیان هدف آفرینش نظام هستی و انسان بیان‌های گوناگون دارد. در واقع غایت خلقت و مراتب آن را به صورت‌های گوناگون به تصویر می‌کشد. مقایسه و تطبیق آیاتی که از غایت خلقت سخن می‌گوید با آیاتی که درباره روزگار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است، نشان می‌دهد روزگار ظهور آن حضرت همان دوران تحقق غایت خلقت و - چنان‌که گفته شد - دوران پیدایش جامعه و تمدن توحیدی است:

الف) آمدن نیکوکارترین‌ها در دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

خداوند متعال گاه ابتلا و آزمایش انسان‌ها در دنیا (عالم مرگ و حیات) را راهی برای رسیدن به هدف آفرینش بیان می‌کند:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (ملک: ۲)

همان‌که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام‌یک نیکوکردارترید.

آزمایشی که زمینه‌ساز تربیت بهترین و نیکوکارترین انسان‌ها می‌شود. اینان کسانی هستند که قرآن، به شهادت برخی دانشمندان شیعه (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۴۳) و اهل سنت (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۴۶) در شرح آیه زیر، وعده آمدن آنان را در آخرالزمان و در صف یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌دهد (نک: دژآباد، ۱۳۹۲: ۱۳۹):

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿مائده: ۵۴﴾

ای مؤمنان! هر کس از دینش برگردد، خداوند به زودی گروهی را می آورد که دوستشان می دارد و دوستش می دارند در برابر مؤمنان خاکسار و در برابر کافران دشوارند، در راه خداوند جهاد می کنند و از سرزنش سرزنشگری نمی هراسند. این بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد ارزانی می دارد و خداوند نعمت گسترده داناست.

ب) اوج عبودیت الله در دوران امام مهدی علیه السلام

خداوند متعال، گاه هدف آفرینش را عبادت و پرستش خود می خواند:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ (ذاریات: ۵۶)

و پریان و آدمیان را نیافریدم، جز برای آن که مرا بپرستند.

و در آیات دیگر، اوج عبودیت الله را در عصر امام مهدی علیه السلام نوید می دهد (نک: ابن کثیر،

۱۴۱۹: ج ۶، ۷۲):

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛ (نور: ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که آنان را به یقین در زمین جانشین می گرداند - چنان که کسانی پیش از آن ها را جانشین گردانید - و بی گمان دینی را که برای آنان پسندیده است برای آن ها استوار می دارد و [حال] آنان را از پس هراس به آرامش برمی گرداند. [انان] مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی گردانند و کسانی که پس از این کفر ورزند نافرمان اند.

ج) تحقق خلافت الله در دوران امام مهدی علیه السلام

خداوند متعال در قرآن، گاه هدف آفرینش را تربیت انسان ها و رسیدن به مقام خلافت و

جانشینی خود (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۶، ۱۲۷؛ همچنین نک: روحانی مشهدی، ۱۳۹۲:

۲۱۹-۲۲۶) معرفی می کند:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾؛ (بقره: ۳۰)

و [یاد کن] آن گاه را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: می خواهم جانشینی در زمین بگمارم.

این مهم نیز بنابر آیه ۵۵ سوره نور در عصر امام مهدی علیه السلام میان انسان های برگزیده جاری و

ساری می‌گردد (دژآباد، ۱۳۹۱: ۵۵؛ نک: ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ۷۲).
در این زمان انسان‌های شایسته در طول تاریخ انتخاب و توسط هادیان الهی برای خلافت
الله تربیت می‌شوند (نک: روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۴۴-۱۴۹) و آماده حضور در نعیم بهشتی
و ملک کبیر می‌گردند (انسان: ۲۰) که در آن جا اراده آنان بی چون و چرا حکم فرماست.

۳. زمینه‌ساز بودن رسولان برای پیدایش تمدن آرمانی

خداوند متعال، رسولان خود را برای هدایت بشر به سوی غایتی که کمال اوست، فرستاده
است؛ یعنی ایجاد تمدن توحیدی. مقایسه و تطبیق آیاتی که از هدف ارسال رسولان و آرمان
آنان سخن می‌گوید، با آیات وصف دوران ظهور نشان می‌دهد، آرمان رسولان که همانا تشکیل
جامعه توحیدی و تمدن آرمانی است، نیز تنها در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام تحقق می‌یابد:

الف) ظهور تمام و کمال نور خدا در دوران امام مهدی علیه السلام

خداوند متعال در آیاتی از قرآن، هدف از رسالت رسولان را بیرون راندن انسان‌ها از تاریکی‌ها
به سوی نور می‌خواند:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ
الْحَمِيدِ﴾؛ (ابراهیم: ۱)

[این کتابی است که بر تو فرو فرستاده‌ایم که مردم را به اذن پروردگارشان به سوی راه
آن [خداوند] پیروزمند ستوده، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی برون آوری.]

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ
فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾؛ (ابراهیم: ۵)

و به راستی موسی را با نشانه‌های خویش فرستادیم [و گفتیم]: که قومت را به سوی
روشنایی از تاریکی‌ها بیرون برو و روزهای خداوند را به آنان گوشزد کن، بی‌گمان در آن
نشانه‌هایی برای هر شکیبایی سپاس‌گزاری است.

و اتمام نور خود را در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام وعده می‌دهد:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُجِئَ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ (توبه:
۳۲)

برآن اند که نور خداوند را با دهان‌هاشان خاموش کنند و خداوند کامل‌کننده نور خویش
است، هر چند کافران نپسندند.

زیرا نور خدا در تفاسیر شیعه، به ولایت امام تفسیر شده (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۹۶) که به

وسيله امام قائم به تمام و کمال می رسد (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۳۶۵). اهل سنت، نور را به مظهر و آشکار کننده توحید و کتاب خدا و دین او تفسیر کرده اند (سمرقندی، بی تا: ج ۳، ۴۴۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۸، ۵۷؛ حقی بروسوی: ج ۹، ۵۰۳) که در کنار آیه بعد، در هر دو سوره - که از فراگیری دین حق در زمین سخن می گوید و در تفسیر اهل سنت به روز موعود تفسیر شده (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۴، ۱۲۰) - اتمام نور خدا نیز در عصر امام مهدی علیه السلام واقع خواهد شد؛ زیرا هر دو مورد بلافاصله قبل از آیات تحقق دین حق آمده اند. همه آیاتی که روزی را نوید می دهند که در آن، دین حق به طور کامل در زمین برپا می شود و بر همه ادیان باطل غلبه می کند، بنابر روایات شیعه^۱ و سنی^۲ مربوط به زمان قیام امام قائم علیه السلام هستند. پس پیامبران الهی برای تحقق

۱. فی کتاب کمال الدین و تمام النعمه باسناده الی ابی بصیر قال قال ابو عبد الله علیه السلام فی قوله عز و جل: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فقال: و الله ما نزل تأويلها بعد و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم عليه السلام، فاذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم و لا مشرك بالإمام الأكره خروجه، حتى لو كان كافر أو مشرك في بطن صخرة لقالت: يا مؤمن في بطني كافر فاكسرنى و اقتله.

و باسناده الی سلیط قال: قال الحسين بن علی بن ابی طالب علیه السلام منا اثنا عشر مهدياً أولهم أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليه السلام، و آخرهم التاسع من ولدی و هو القائم بالحق، يحيى الله به الأرض بعد موتها، و يظهر به الدين الحق على الدين كله و لو كره المشركون.

و باسناده الی محمد بن مسلم الثقفي قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی عليه السلام يقول: القائم منا منصور بالرعب مؤيد بالنصر، تطوى له الأرض و تظهر له الكنوز، يبلغ سلطانه المشرق و المغرب، و يظهر الله عز و جل دينه على الدين كله و لو كره المشركون، فلا يبقى في الأرض خراب الا عمر، و ينزل روح الله عيسى بن مريم عليه السلام فيصلى خلفه.

فی أصول الكافي علی بن محمد عن بعض أصحابنا عن ابن محبوب عن محمد بن الفضيل عن أبی الحسن الماضي عليه السلام قال: قلت: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ» قال، هو الذي امر رسوله بالولاية لوصيه، و الولاية هي دين الحق، قلت: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قال: يظهر على جميع الأديان عند قيام القائم قال: يقول الله: «وَ اللَّهُ مُتِمُّهُ وَ وَايَةَ الْقَائِمِ» وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» بولاية علی قلت هذا تنزيل؟ قال: نعم اما هذا الحرف فتنزِيل، و اما غيره فتأويل.

فی کتاب الاحتجاج للطبرسی عليه السلام عن أمير المؤمنين عليه السلام حديث طويل و فيه: و غاب صاحب هذا الأمر بإيضاح العذر له في ذلك، لاشتمال الفتنة على القلوب حتى يكون أقرب الناس إليه أشدهم عداوة له، و عند ذلك يؤيده الله بجنود لم تروها، و يظهر دين نبيه عليه السلام على يديه على الدين كله و لو كره المشركون (عروسى حویزی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۲۱۱-۲۱۲).

۲. و أخرج سعيد بن منصور و ابن المنذر و البيهقي في سننه عن جابر رضى الله عنه في قوله «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قال: لا يكون ذلك حتى لا يبقى يهودى و لا نصرانى؟ صاحب ملة الا الإسلام حتى تأمن الشاة الذئب و البقرة الأسد و الإنسان الحية و حتى لا تقرض فأرة جرابا و حتى توضع الجزية و يكسر الصليب و يقتل الخنزير و ذلك إذا نزل عيسى بن مريم عليه السلام. (سيوطى، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۳۱)

و أخرج عبد بن حميد و ابن المنذر عن قتادة رضى الله عنه في قوله «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قال: الأديان ستة «الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» فالأديان كلها تدخل في دين الإسلام و الإسلام لا يدخل في شئ منها فان الله قضى فيما حكم و أنزل ان يظهر دينه «عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قال: خروج عيسى بن مريم عليه الصلاة و السلام. (همو؛ طبرى، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ۸۲؛ سمرقندی، بی تا: ج ۲، ۵۴)

قال السدى: و ذلك عند خروج المهدي لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الخراج. (تعلبي، ۱۴۲۲: ج ۵، ۳۶) قال سعيد بن جبیر، فى تفسیر قوله: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قال: هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَةِ فَاطِمَةَ عليها السلام. (اربلى، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۹۰؛ تاجرى نسب، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

تمدن آرمانی در دوران امام مهدی علیه السلام قدم برمی داشته‌اند.

ب) پیروزی دین حق در دوران امام مهدی علیه السلام

خداوند متعال در آیاتی از قرآن، آرمان رسولان را تحقق دین حق و پیروزی فراگیر آن بر تمام ادیان باطل می‌خواند (نک: زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۳۴۶؛ سمرقندی، بی تا: ج ۳، ۳۲۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۳۱؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۳۱۷):

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾

(فتح: ۲۸)

اوست که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها برتری دهد و خداوند، گواه بس.

و باز بنابر آیه استخلاف در دوران امام مهدی علیه السلام دین مورد پسند پروردگار تمکین و غلبه خواهد یافت و تمدن در سراسر زمین بر اساس توحید شکل خواهد گرفت (نک: دژآباد، ۱۳۹۱: ۵۵).

ج) اقامه قسط در دوران امام مهدی علیه السلام

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر، غایت رسالت رسولان را برپایی عدل و قسط توسط مردم معرفی فرموده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾

(حدید: ۲۵)

ما پیامبرانمان را با برهان‌هایی روشن [فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.

و در روایت متواتر فریقین (اکبرنژاد، ۱۳۸۳: ۱۸۰)، روزگار امام مهدی علیه السلام دوران فراگیری قسط و داد در جهان (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۳۹۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۵۸) - که از شاخصه‌های اصلی تمدن آرمانی در حوزه اخلاق و اقتصاد به شمار می‌رود - است:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّىٰ يَبْعَثَ رِجَالًا صَالِحًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا.

د) سنجش عزم رسولان نسبت به سیره امام مهدی علیه السلام

از آن جا که ولایت از آن خداست (کهف: ۴۴) و او سرپرست، مولا، مدبّر و مربّی انسان‌ها به شمار می‌آید، رویدادهایی که در طول تاریخ در جوامع بشری رخ داده، به تدبیر اوست و



شاخص‌ها در این رویدادها مأموران الهی در میان انسان‌ها هستند؛ یعنی انبیاء و فراتر از انبیاء، رسولان و فراتر از رسولان، رسولان اولوالعزم (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۷۵). همه ۱۲۴ هزار نبی و ۳۱۳ رسول، تابع پنج پیامبر اولوالعزم‌اند (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۲۵)؛ یعنی شریعت این پنج پیامبر را تبلیغ می‌کرده‌اند؛ این‌گونه که پیامبران و رسولانی که پس از نوح علیه السلام و پیش از موسی علیه السلام آمده‌اند، پیامبران نوحی و تابع و مبلغ شریعت نوح علیه السلام بوده‌اند. پی از موسی علیه السلام و پیش از عیسی علیه السلام پیامبران موسایی آمده‌اند و به همین ترتیب پیامبران عیسایی (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۷؛ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۸۰). اگرچه بنا بر نص صریح قرآن دین همه رسولان واحد و آن اسلام است،^۱ اما هریک از رسولان اولوالعزم، شریعتی از دین را جاری ساخته‌اند^۲ و هریک از آنان منہاجی خاص داشته‌اند (مأئده: ۴۸).

بنابراین ولایت امور انسان‌ها به سوی عاقبت و غایت نیکویی که خداوند برایشان در نظر دارد (کهف: ۴۴) به وسیله رسولان اولوالعزم صورت گرفته است. آن‌چه توجه انسان را جلب می‌کند این است که خداوند آنان را به یک وصف مشترک ستوده و آن «عزم» است. عزم نیز بنا بر بیان مفسران حقیقی قرآن در روایات معتبر عالم ذر (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۳۲۵؛ همو: ۳۲۹)^۳ از زبان امام باقر علیه السلام این‌گونه معرفی شده است:

به راستی خدا تبارک و تعالی چون خلق را آفرید... سپس فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهییم؛ تا نگویند در قیامت که ما از این بی‌خبر و غافل بودیم. سپس از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول من و این علی امیر مؤمنان؟ گفتند: چرا، و نبوت برای آن‌ها ثبت

۱. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)؛ «بی‌گمان دین [راستین] نزد خداوند، اسلام است.»
 ۲. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری: ۱۳)؛ «از دین، همان را برای شما بیان داشت که نوح را بدان سفارش کرده بود و نیز آن‌چه را که به تو وحی کردیم و آن‌چه را که به ابراهیم و موسی و عیسی، سفارش کردیم که دین را استوار بدارید و در آن به پراکندگی نیفتید.»
 ۳. أقول: و الرواية ترد على منكرى دلالة الآية على أخذ الميثاق في الذر تفسيرهم قوله: «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» أن المراد به أنه عرفهم آياته الدالة على ربوبيته، و الرواية صحيحة و مثلها في الصراحة و الصحة ما سيأتي من رواية وزارة و غيره.

أقول: و قد روى حديث الذكر كما في الرواية موقوفة و موصولة عن عدة من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم كعلي علیه السلام، و ابن عباس، و عمر بن الخطاب، و عبد الله بن عمر، و سلمان، و أبي هريرة، و أبي أمامة، و أبي سعيد الخدري، و عبد الله بن مسعود، و عبد الرحمن بن قتادة، و أبي الدرداء، و أنس، و معاوية، و أبي موسى الأشعري.

كما روى من طرق الشيعة عن علي و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و الحسن بن علي العسكري علیه السلام، و من طرق أهل السنة أيضا عن علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد علیه السلام بطرق كثيرة فليس من البعيد أن يدعى تواتره المعنوي.

شد. و از اولوالعزم به این مضمون پیمان گرفت که: به راستی من پروردگار شمایم و محمد رسول من است و علی امیرمؤمنان است و اوصیایش پس از او والیان امر من اند و خزانه دارهای علم من، و به راستی مهدی است که من به وسیله او دینم را نصرت دهم و دولت من را ظاهر کنم و از دشمنانم بدو انتقام کشم و به وسیله او خواهی نخواهی پرستیده شوم.

گفتند: پروردگارا! ما اقرار داریم و گواهییم. آدم نه انکار کرد و نه اقرار آورد و مقام اولوالعزمی در این پنج تن ثبت شد نسبت به مهدی، و آدم تصمیم نگرفت که بدو اقرار کند. و این است تفسیر قول خدای عز و جل (طه: ۱۱۵): «و به تحقیق عهده را عرضه کردیم بر آدم و آن را فراموش کرد و تصمیمی در او نیافتیم». (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۸)

همچنین امام باقر علیه السلام درباره آیه ۱۱۵ سوره طه فرمود:

یعنی درباره محمد و امامان بعد از او به وی سفارش کردیم، او ترک نمود و تصمیم نگرفت که ایشان چنان اند و پیغمبرانی که اولوالعزم نامیده شدند، از این جهت است که خدا درباره محمد و اوصیای بعد از او، خصوصاً درباره حضرت مهدی و روش او به ایشان سفارش فرمود و آن‌ها تصمیم خود را استوار کردند که مطلب چنین است و اعتراف نمودند. (همو: ج ۱، ۴۱۶: ققی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۶۶)^۱

بنابراین، وصف مشترک همه صاحبان شریعت، عزم نسبت به امام مهدی علیه السلام است و می توان گفت زندگی همه رسولان در راستای سیره آن حضرت است. به نظر می رسد در این صورت صفات و رفتار رسولان را باید از این نگاه تفسیر کرد و اگر مأموریت امام مهدی علیه السلام ایجاد تمدن آرمانی است، رسالت رسولان نیز زمینه سازی برای تمدن آرمانی بوده است.

۴. گام های رسالت برای تحقق تمدن آرمانی

خداوند در آیات بسیاری از قرآن کریم - که به بیان امام علی علیه السلام یک چهارم قرآن را به خود اختصاص داده اند (مجلسی، بی تا: ج ۲۴، ۳۰۵) - از سرگذشت پیامبران الهی و اقوام پیشین سخن می گوید و این داستان ها را مثلی برای آیندگان، آیتی برای ایام الله پیش رو (روحانی مشهدی، ۱۳۹۱: ۱۷۵)، عبرت و موعظه و مایه ذکر می خواند. تأمل در مفهوم آیت، مثل عبرت و ذکر روشن می سازد که حکمت بیان قصص قرآن، شناساندن مسیری است که کاروان بشری

۱. عن أبي جعفر علیه السلام فی قول الله: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنِي وَوَعَدْنَا لَدُنَّكَ نَجْدًا لَكَ عَزْمًا»، قال: عهد إليه فی محمد علیه السلام والأئمة من بعده، فترك ولم يكن له عزم فيهم، إنهم هكذا، وإنما شتموا أولو العزم أنه عهد إليهم في محمد والأوصياء من بعده والقائم علیه السلام وسيرته، فأجمع عزمهم أن ذلك كذلك والإقرار به.

به سوی آینده موعود طی کرده‌اند و توجه دادن به آینده موعود و شناساندن جایگاه انسان در فراهم آوردن شرایط ایجاد تمدن آرمانی که همواره بشر به راهنمایی و کمک پیامبران در پی رسیدن بدان بوده است (همو، ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۹۸).

مطالعه قصص قرآن نشان می‌دهد پیامبران دو نقش اساسی برای حرکت به سوی تمدن آرمانی ایفا کرده‌اند:

یکم. تربیت انسان‌های مؤمن و شایسته برای حضور در آرمان شهر؛
دوم. ایجاد نمونه‌ای کوچک از این آرمان شهر با کمک انسان‌های شایسته و پرورش یافته تا حضور در آرمان شهر موعود را تمرین کنند و نشانه و نمونه‌ای از تمدن آرمانی برای آیندگان باشد.

در این بخش با کمک آیات قرآن این دو نقش تبیین می‌شود.

الف) تربیت انسان‌های مؤمن و صالح

تمدن آرمانی و مدینه فاضله‌ای که قرآن نوید آن را می‌دهد، جامعه‌ای با حضور تنها افراد نیکوکار است و اثری از بدان و بدی‌ها در آن دیده نمی‌شود؛ زیرا اولاً خداوند فلسفه ابتلائات را پرورش و پیدایش نیکوکارترین انسان‌ها بیان کرده است (ملک: ۲؛ آل عمران: ۱۵۴)؛ ثانیاً مطالعه سنت الهی استخلاف در میان پیشینیان و به بیان قرآن «اولین» (مرسلات: ۱۶) نشان می‌دهد اقوام پیشین پی در پی پس از مواجهه با دعوت رسولان با ابتلائات آزموده شدند و سرانجام بدان کافران شدند و دچار عذاب و هلاکت گشتند و نیکان نجات یافتند و تمدنی الهی برپا ساختند که قرآن با تعابیری چون سرزمین سلامت و برکت از آن یاد می‌کند؛ آن‌گاه وعده تکرار همین سنت را به آیندگان - یعنی به «آخرین» - می‌دهد (مرسلات: ۱۷)، اگرچه از تأخیر وقوع آن تا آخرالزمان نیز خبر می‌دهد (هود: ۸-۹؛ انفال: ۳۳).^۱ گویا پیامبران آمده‌اند انسان‌ها را گام به گام به سوی تمدن آرمانی جهانی سوق دهند و در حد توان خود، استعداد‌های برتر زمان خویش را شناخته، برای حضور در آن آرمان شهر تربیت کنند؛ زیرا بنابر عقیده مسلم و قرآنی رجعت همه خوبان، تاریخ بشر در آن زمان در دنیا حضور خواهند یافت (طباطبایی،

۱. وَ حَكَی عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ ﷺ قَالَ كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَذُوقَكُمْ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالْأَسْتِغْفَارُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ»؛ دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود؛ یکی از آن دو برداشته شد، پس دیگری را بگیرد و بدان چنگ زیند؛ اما امانی که برداشته شد رسول خدا ﷺ بود و اما امانی که مانده است آموزش خواستن است. خدای تعالی می‌فرماید: و خدا آنان را عذاب نمی‌کند، در حالی که تو در میان آنان و خدا عذابشان نمی‌کند، در حالی که آموزش می‌خواهند. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۸۳)

۱۴۱۷: ج ۲، ۱۰۷؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۰؛ روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۸۸-۹۴).

در واقع برای تبیین دقیق تر نقش رسولان و مراحل آن باید گفت بنابر آیات میثاق و عهد و ذرّ و روایات مفسره ذیل آن خداوند از همه انسان ها نسبت به الوهیت خود و نبوت رسول خاتم و به ویژه مأموریت خاتم الاوصیاء، امام مهدی علیه السلام پیمان گرفته و جان آنان را بر این معرفت سرشته است. بنابراین فطرت به تنهایی برای هدایت آنان به سوی غایت خلقت - که همان زندگی توحیدی و ایجاد تمدن آرمانی است - کافی است؛ ولی از سر رحمت و فضل پیامبران را به سوی ایشان گسیل می دارد که فطرت هایی که به زنگار گناهان آلوده شده اند، بپیرایند و غبار غفلت از قلب آنان بزدایند.

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ
وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۳)

رسولان خود را پی در پی اعزام کرد که وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آن ها تمام نمایند و توانمندی های پنهان شده عقل ها را آشکار سازند.

از این رو فطرت را دین قیم و پیامبران را مدّکر و یادآور خوانده است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ
الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ (روم: ۳۰)

پس روی خویش را به سوی دین یکتا پرستی فرادار، در حالی که از همه کیش ها روی برتافته و حق گرای باشی، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدای - فطرت توحید - را دگرگونی نیست، این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾؛ (غاشیه: ۲۱)

پس یادآوری کن و پند ده که تو یادآور و پنددهنده ای و بس.

همچنین قرآن کریم خود را در امتداد خط کتب آسمانی پیشین، نوید بخش و بیم دهنده (احقاف: ۱۲) و رسالت پیامبر خاتم علیه السلام را ادامه رسالت همه رسولان شمرده و آن را اعلان نوید و بیم به همه انسان ها می خواند (یونس: ۲؛ سبأ: ۲۸). گویا تنها پیام قرآن و رسالت پیامبران الهی پس از بیدار ساختن فطرت خداخواه و خداشناس انسان، در ارتباط با آینده بشر است؛ آینده ای که ممکن است روشن و فرح بخش یا تار و ناامید کننده باشد. رسولان آمده اند با نوید آینده ای زیبا مردم را تشویق کنند، مسیر صحیح حرکت به سوی آینده را بشناسند و از یکدیگر



سبقت گیرند (حدید: ۲۱) و به سوی آن بشتابند (آل عمران: ۱۳۳) و از طرفی آنان را بترسانند که مبادا از مسیر صحیح حرکت منحرف شوند و از رسیدن به آینده درخشان پیش رو بازمانند (اعراف: ۲۷).

بنابراین، مرحله اول تربیت تبشیر و انذار است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ (سبأ: ۲۸)
و تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم، مژده دهنده و بیم کننده، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾؛ (بقره: ۲۱۳)
مردم [در آغاز] امتی یگانه بودند، [آن گاه به اختلاف پرداختند]. پس خداوند پیامبران را مژده آور و بیم دهنده برانگیخت.

﴿وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾؛ (کهف: ۵۶)
و ما فرستادگان را جز نویدبخش و بیم دهنده نمی فرستیم.

پیامبران همگی به چهار موضوع مهم، مژده و بشارت می داده اند:

۱. نجات مؤمنان صالح قوم پس از غربال با عبور موفق از مسیر فتنه ها و زندگی در سرزمین سلامت و برکت (هود: ۴۸ و ۵۲؛ انبیاء: ۷۱)؛

۲. آمدن رسول پسین (صافات: ۱۰۱، ۱۱۲؛ هود: ۷۱؛ مریم: ۷؛ صف: ۶؛ روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۸۸)؛

۳. پیروزی نهایی رسولان و پیروان آنان - یعنی جبهه حق - و رجعت صالحان در دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و ایجاد مدینه فاضله و تمدن آرمانی (قصص: ۴-۶؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۸۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۲۵۴ / انبیاء، ۱۰۵؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۷۷؛ رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ۹۵ / اعراف، ۱۲۸؛ کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۴۰۷؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۲ / ابراهیم: ۵؛ مجلسی، بی تا: ج ۵۱، ۵۰؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۰۸ / هود: ۸۶؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۱)؛

۴. رستگاری صالحان و ورود به بهشت های جاودان در سرای آخرت.

همچنین همه پیامبران نسبت به عذاب استیصال در دنیا و عذاب جاودانه در آخرت هشدار می داده اند (اعراف: ۵۹؛ هود: ۲۵؛ مؤمنون: ۲۳؛ نوح: ۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۶، ۲۸۰؛^۲

۱. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾.

۲. بنا بر بیان علامه طباطبائی ذیل آیه ۲۱۰ سوره بقره می توان گفت، عذاب اقوام کافر در دنیا مرتبه و درجه ای از ظهور امر خداست و کامل ترین درجه ظهور آن در قیامت واقع می شود.

زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۶، ۲۲۰).^۱

مرحله دوم تربیت انسان‌ها مواجهه با فتنه‌ها و ابتلائات و سختی‌هاست؛ ابتلاء امت‌ها از سنت‌های قطعی خداوند به شمار می‌رود (بقره: ۱۵۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۸۵) که با آمدن هادیان الهی شدت می‌گیرد که زمینه ایمان‌بندگان، با زاری به درگاه او فراهم شود (انعام: ۴۲) و هدف از ابتلائات، پیدایش صابران و مجاهدان، تمحیص پاکان (آل عمران: ۱۴۰-۱۴۲) و جدا شدن آنان از بدان است (آل عمران: ۱۷۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۷۹).^۵ این سنت نیز در امت اسلام همواره جاری بوده و تا رسیدن به هدف نهایی - که جدا شدن پاکان از ناپاکان و تمحیص^۶ و تربیت و رشد و صالح شدن آنان است - ادامه دارد (نک: ایوب: ۱۴۱۹).

۱. الیوم العظیم: یوم القیامة، أو یوم نزول العذاب علیهم و هو الطوفان. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۱۳)

«منظور از مجازات روز بزرگ ممکن است همان توفان معروف نوح علیه السلام باشد که کمتر مجازاتی به عظمت و وسعت آن دیده شده است. و نیز ممکن است اشاره به مجازات الهی در روز رستاخیز باشد؛ زیرا این تعبیر در قرآن مجید در هر دو معنا به کار رفته است / در سوره شعراء آیه ۱۸۹ می‌خوانیم: «فَأَخَذَهُم عَذَابٌ يَوْمَ الظَّلَمَةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ عَظِيمٌ». این آیه درباره مجازاتی است که قوم شعیب بر اثر تبهکاری‌ها در همین جهان گرفتار آن شدند. و در سوره مطففین آیه ۵ می‌خوانیم: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ؟» آیا این‌ها گمان نمی‌کنند که برای روز بزرگی مبعوث خواهند شد؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۶، ۲۲۰)

همچنین نک: آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۳۸۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۵، ۱۱۴.

۲. «وَلْتَبْلُوا نَفْسَكُمْ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ تَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۵): «ما به طور حتم و بدون استثنا همگی شما را یا با خوف و یا گرسنگی و یا نقص اموال و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم، و تو ای پیامبر! صابران را بشارت ده.»

و این سنت یعنی سنت ابتلا و انتقام، سنتی ربانی است که در کتاب خود آن را سنتی شکست‌ناپذیر و غیر مقهور خوانده و غالب و منصورش معرفی نموده. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۸۵)

۳. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (انعام: ۴۲): «و به یقین برای امت‌هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم و آنان را به سختی و رنج دچار کردیم باشد که [به درگاه خدا] لابه کنند.»

۴. «إِنَّ يَمَسُّنَكُم مِّنَ الْقَوْمِ قِرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَ لِيَمَّخِضَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمَحِّقَ الْكَافِرِينَ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۰-۱۴۲): «اگر زخمی به شما [در احد] برسد زخمی همانند آن به آن گروه رسیده است، و ما این روزگاران را میان مردم [دست به دست] می‌گردانیم و تا مؤمنان را خداوند معلوم بدارد و از [میان] شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد. و تا خداوند مؤمنان را بیالاید و کافران را از میان بردارد. آیا پنداشته‌اید به بهشت می‌روید بی آن‌که خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم دارد؟»

۵. «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (آل عمران: ۱۷۹): «خداوند بر آن نیست که مؤمنان را به حالی که شما بر آن هستید رها سازد تا آن‌که ناپاک را از پاک جدا کند.»

«سنت ابتلا و امتحان سنتی است که خواه ناخواه جاری می‌شود، هیچ فردی از افراد بشر نمی‌تواند از آن بگریزد [نه کافر و نه مؤمن]. پس خدای سبحان هر دو طایفه را مبتلا می‌کند تا آن‌چه در باطن این دو طایفه است بیرون بریزد و کافر برای آتش خالص شود، و در بین مؤمنان هم خبیث از طیب جدا گردد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۷۹)

۶. اصل محص خالص کردن شیء است از هر عیب. (راغب، ۱۴۱۲: ۷۶۱)

آیاتی از قرآن کریم نیز بر قطعیت این سنت دلالت دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۲۵):

﴿وَلَتَبْلُؤُنَّكُمْ لَبَنٌ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾؛ (بقره: ۱۵۷)

و بی گمان شما را با چیزی از بیم و گرسنگی و کاستی دارایی‌ها و کسان و فرآورده‌ها می‌آزماییم، و شکیبایان را نوید بخش ...

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْمُنَاقَاةُ إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ اللَّاتِيْنَ كَفَرْنَ مِن قَبْلِكُمْ مِمَّن ذَكَرْنَا فِي الْكِتَابِ وَتَرَكُوا بَعْضَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْأَسْرَارُ وَنَبَذُوا فَوْقَ الْأَسْرَارِ مَا هِيَ وَلَا أُعْتَبَ بِهَا بِشَيْءٌ مِّنْ شَيْءٍ لَّكُم فِيهَا مَا نَزَّلْنَا بِالْقُرْآنِ وَنَبَذْنَا فِيهَا مَا نَزَّلْنَا بِالْقُرْآنِ وَنَبَذْنَا فِيهَا مَا نَزَّلْنَا بِالْقُرْآنِ وَنَبَذْنَا فِيهَا مَا نَزَّلْنَا بِالْقُرْآنِ﴾؛ (آل عمران: ۱۸۶)

بی‌گمان با مال و جانتان آزمون خواهید شد و از آنان که پیش از شما به آنان کتاب [آسمانی] داده‌اند و از کسانی که شرک ورزیده‌اند [سخنان دل‌آزار بسیار خواهید شنید و اگر شکیبایی کنید و پرهیزکاری ورزید، بی‌گمان این از کارهایی است که آهنگ آن می‌کنند.

گویا نفوس انسان‌ها جز با بلا تربیت نمی‌شود (شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۴۵) و تنها راه رسیدن به سعادت و بهشت همین است (همو: ۵۳۹). از این‌رو، ابتلا حلقه‌ای از حلقات سنت فراگیر استخلاف است؛ سنتی که برای رساندن بشر به مقام خلیفه‌اللهی از سوی خداوند متعال نهاده شده است:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلَائِفَ الْأَرْضَ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾؛ (انعام: ۱۶۵)

و اوست که شما را جانشینان (خویش یا گذشتگان) در زمین گمارد و برخی را بر برخی دیگر به پایه‌هایی برتری داد که شما را در آن چه به شما داده است بیازماید. بی‌گمان پروردگار تو زودکیفر است و به راستی اوست آمرزنده بخشاینده.

همه داده‌ها و موهبت‌های الهی در دنیا به منظور فراهم آمدن بستری برای ابتلاست و اساساً هدف از خلقت دنیا، همین است:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَبْنَاءَ اللَّهِ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِّن بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾؛ (هود: ۷)

و اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و اورنگ [فرمان‌فرمایی] وی بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که کدام نکوکردارترید و اگر بگویید شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد، بی‌گمان کافران می‌گویند: این جز جادویی آشکار نیست.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زَيْتَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾؛ (کهف: ۷)
 ما هر چه را بر زمین است، [در کار] آرایش آن کرده ایم تا آنان را بیازماییم که کدام
 نیکوکردارترند.

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾؛ (ملک: ۲)
 همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکردارترید و او پیروز
 آمرزنده است.

هدف آن است که انسان‌ها در کشاکش سختی‌ها به ناتوانی خود پی ببرند و دل‌هایشان
 متوجه توانای مطلق شود و به درگاه او زاری کنند و به سوبش بازگردند:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾؛
 (انعام: ۴۲)

و به یقین برای امت‌هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم و آنان را به
 سختی و رنج دچار کردیم باشد که [به درگاه خدا] لابه کنند.

﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّامًا مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ
 السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾؛ (اعراف: ۱۶۸)

و آنان را در زمین به امت‌هایی [گوناگون] بخش کردیم؛ برخی از ایشان شایسته‌اند
 و برخی، نه چنین‌اند و آنان را با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمودیم باشد که [به راه
 راست] بازگردند.

در سختی‌ها و ابتلائات، ناخالصی‌های درون و خودخواهی‌ها، حسادت‌ها و کینه‌هایشان
 آشکار گردد که درصدد رفع آن برآیند و تربیت شوند؛ زیرا در سختی ابتلائات، زمینه بروز فضائلی
 چون ایثار، جهاد، صبر و از خودگذشتگی پدید می‌آید و انسانی به مقام خلافت می‌رسد که برای
 خدا از خود بگذرد:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ * وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ
 فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ * وَلِنَبْلُوَنكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ
 الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبَلَّوْا أَخْبَارَكُمْ﴾؛ (محمد: ۲۹-۳۱)

آیا کسانی که بیمار دل‌اند پنداشته‌اند که خداوند هرگز کینه‌های آنان را آشکار نمی‌کند؟
 و اگر می‌خواستیم آنان را به تو نشان می‌دادیم؛ آن‌گاه آنان را به چهره می‌شناختی و
 آنان را با آهنگ گفتار می‌شناسی و خداوند کردارهای شما را می‌داند. و بی‌گمان
 می‌آزماییمتان که جهادگران و شکیبایان شما را معلوم داریم و گزارش‌های [کردار] شما
 را بررسی کنیم.

اگر درصدد اصلاح آن برنیامدند، از صف مؤمنان خارج می‌شوند و بدین ترتیب مؤمنان راستین و شایسته برای مقام خلافت برگزیده و ممتاز می‌گردند (آل عمران: ۱۷۹).

همواره در طول تاریخ، این ابتلائات در دو مقطع حساس شدت می‌یافته است؛ مقطع نخست، پیش از آمدن پیامبران و در آستانه ظهور آنان بود که از سوی جباران و فرورانروایان ستمگر زمان، سختی‌ها و گرفتاری‌هایی دامن‌گیر همه انسان‌ها می‌شد؛ مانند آن چه در سرگذشت فرعون و بنی اسرائیل در قرآن بیان شده است:

﴿وَأَلْقِ السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ * قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُهُ فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ * لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأُزْلِقُكُمْ مِنْ خِلافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ * قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ * وَمَا نُنْقِمُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۰-۱۲۶)

و جادوگران به سجده درافتادند. گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون. فرعون گفت: آیا پیش از آن که من به شما اجازه دهم به او ایمان آورده‌اید؟ بی‌گمان این نیرنگی است که در این شهر به کار برده‌اید که مردم آن را از آن بیرون برانید، به زودی خواهید دانست. سوگند می‌خورم که دست‌ها و پاهایتان را چپ و راست خواهم برید، سپس همگی شما را به دار خواهم آویخت. گفتند: [باکی نیست] ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم. و تو ما را کیفر نمی‌دهی، مگر برای آن که ما به نشانه‌های پروردگارمان - هنگامی که به ما رسید - ایمان آوردیم. پروردگارا! ما را از شکیب سرشار کن و ما را مسلمان بمیران!

در آیات دیگر، آزار و اذیت فرعون، بلای عظیم خوانده شده است (نک: اعراف: ۱۴۱؛ ابراهیم: ۶):

﴿وَإِذْ جَعَلْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره: ۴۹)

و [نیز به خاطر آورید] آن زمان که شما را از فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به بدترین وجهی آزار می‌دادند، پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را زنده نگه می‌داشتند و در این امر، برای شما آزمایش بزرگ و سختی از طرف پروردگارتان بود.

نمونه‌ای از ظلم‌های فرعون، کشتار پسران بنی اسرائیل است:

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُمُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ * قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ

وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۷﴾ (اعراف: ۱۲۷-۱۲۸)

و سرکردگان قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را وای نهی که در این سرزمین تبهکاری کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها کند؟ گفت: پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشان را زنده باز خواهیم نهاد و بی گمان ما بر آنان چیره ایم. موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بخواهید و شکیبیا باشید، بی گمان زمین از آن خداوند است؛ به هر کس از بندگان خویش که بخواهد به میراث می دهد و سرانجام [نیکو] از آن پرهیزگاران است.

مقطع دیگر، هم زمان با آمدن پیامبران آغاز می شود که برای سرعت دادن به فرایند غربال و جدا سازی نیکان از بدان و با هدف استخلاف نیکان، بر شدت ابتلائات افزوده می شود:

﴿قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عُدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ * وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ (اعراف: ۱۲۹-۱۳۰)

گفتند: ما پیش از آن که تو نزد ما بیایی و پس از آن که آمدی آزار دیده ایم، [موسی] گفت: و ما فرعونیان را به خشکسالی ها و کاستی فرآورده ها دچار کردیم باشد که دریاد گیرند....

همین مسئله سبب می شد برخی نادانان و ناآگاهان به سنت های الهی مشکلات پدید آمده را به شومی پیامبران نسبت دهند:

﴿فَإِذَا جَاءَهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (اعراف: ۱۳۱-۱۳۲)

پس هرگاه نیکی به آنان روی می آورد، می گفتند: این از آن ماست و اگر بلایی به ایشان می رسید، به موسی و همراهان وی فال بد می زدند. آگاه باشید که فالشان نزد خداوند است، اما بیشتر آن ها نمی دانند. و می گفتند: هر نشانه ای برای ما بیاوری که ما را با آن جادو کنی ما به تو ایمان نمی آوریم.

این دست از ابتلائات در سرگذشت موسی عليه السلام نمونه های بسیار دارد و هیچ قومی همچون بنی اسرائیل به بلاهای گوناگون آزموده نشده است:

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ * وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَىٰ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ * فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ

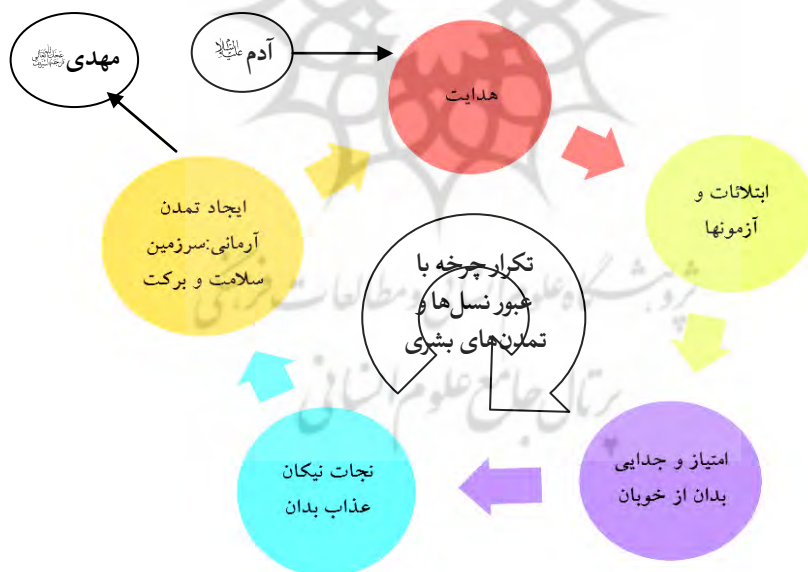
أَجَلٌ لَهُمْ بِالْعُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ﴾؛ (اعراف: ۱۳۳-۱۳۵)

ما هم بر آنان سیلاب و ملخ و شپش و وزغ و خون را به گونه نشانه‌هایی روشن فرستادیم باز سرکشی ورزیدند و قومی گناهکار بودند. و همین که عذاب بر آنان فرود آمد، گفتند: ای موسی! پروردگارت را به بیماری که با تو دارد، برای ما بخوان! اگر این عذاب را از ما بگردانی سوگند می‌خوریم که به تو ایمان می‌آوریم و بنی‌اسرائیل را با تو گسیل خواهیم داشت. و چون آن عذاب را - تا مدتی که باید به آن می‌رسیدند - از آنان می‌گردانیدیم باز آنان پیمان شکنی می‌کردند.

خداوند این ابتلائات را - که گاه بسیار عجیب و شگفت‌آور و خود نشانه دست قدرت خداوند در فرورفستادن آن‌هاست - آیه می‌خواند و بلا می‌بین می‌داند؛ یعنی بلایی که روشن‌کننده حق و اهل حق است:

﴿وَلَقَدْ خَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ * مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ * وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ * وَأَتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ﴾؛ (دخان: ۳۰-۳۳)

... و به آنان از آیات [خویش] آن‌چه در آن آزمونی آشکار بود بخشیدیم.



مرحله سوم، تحقق وعده عذاب کافران و نجات آنان و ورود نجات یافتگان به سرزمین سلامت و برکت است. در آیات فراوانی از فرجام امت‌ها - یعنی عذاب بدان و نجات نیکان - سخن رفته است. برای نمونه، در سوره شعراء به طور خلاصه سرانجام کار هفت قوم بیان شده

است و آن را آیتی برای مخاطبان قرآن می‌خواند (شعراء: ۶۵، ۶۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۰-۱۷۲، ۱۸۹). بنابراین سنت استخلاف همچون چرخه‌ای در طول تاریخ در حرکت است که صفوه و گزیده آدمیان به نصاب معین مورد نظر پروردگار برسند (مائده: ۵۴؛ بقره: ۱۴۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۴۷) و با گردآوری همه نخبگان در دوران امام مهدی علیه السلام تمدن آرمانی توحیدی شکل گیرد.

ب) برپایی نمونه‌ای کوچک از تمدن آرمانی

با سجده فرشتگان بر آدم علیه السلام و آغاز رسمی خلافت او در زمین، خداوند او و همسرش را در بهشتی ساکن می‌سازد.^۱

سکونت آدم علیه السلام به عنوان خلیفه پروردگار (نک: روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۲۱۹) در بهشت، نشانه آن است که هر کس به این مقام برسد، شایسته زندگی بهشتی است و تلاش برای طلب روزی بر عهده او نیست. در آیات دیگر قرآن نیز بر این مسئله تأکید شده که اگر انسان‌ها به مقام تقوا و ایمان و عبودیت برسند، برکات آسمانی و زمینی بر آنان گشوده می‌گردد و روزی آنان بر پروردگار است (ذاریات: ۵۶-۵۸؛ اعراف: ۹۶؛ مائده: ۶۶). از این رو می‌توان نتیجه گرفت که در دوران امام مهدی علیه السلام - که به بیان آیات قرآن و شهادت روایات فریقین (نک: روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۶۵-۷۶) دوران پیروزی و حکومت و زندگانی مؤمنان صالح اهل تقوا در زمین است - زمین بهشتی پربرکت خواهد شد و - آن چنان که خواهد آمد - این بهشت دیگر زوالی نخواهد داشت و تا قیامت پایرجا خواهد ماند. به اشاره روایات می‌توان فهمید، تمدن مهدوی در برخی آیات قرآن با لفظ جنت یاد شده است (نک: همو: ۲۵۲).

بهشت آدم علیه السلام با وجود بهره‌مندی او از علم الأسماء و توان شهود حقیقت اسماء و انباء از آن - که شرافت او بر فرشتگان و شایستگی او برای مقام خلافت را ثابت کرد - به دلیل نداشتن عزم، پایدار نماند و این کمبود در آدم علیه السلام موجب هبوط او از آن شرایط ویژه به فضای زندگی مادی شد و او به رنج و مشقت برای طلب روزی مبتلا گردید (طه: ۱۱۷). این موضوع در داستان

۱. «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ * فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۳۵-۳۷)؛ «و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در بهشت جای گیرید و از نعمت‌های آن، از هر جا خواهید فراوان بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران گردید. شیطان، آنان را از آن فروغزاند و از جایی که بودند بیرون راند و ما گفتیم: فرود آید دشمن یکدیگر! و در زمین تا روزگاری، آرامشگاه و برخورداری خواهید داشت. آن‌گاه آدم از پروردگارش کلماتی فراگرفت و [پروردگارا] از او درگذشت که او بسیار توبه‌پذیر بخشاینده است.»

آدم عليه السلام نشانه آن است که زندگی او و بنی آدم در زمین برای رفع آن کمبود است و با عبور از فرایند پرزحمت زندگانی آمیخته به ابتلائات در دنیا (ملک: ۲) - که موجب رشد و تعالی بشر می‌گردد - دیگر بار امکان بازگشت بنی آدم به زندگی بهشتی فراهم می‌شود. امام علی عليه السلام در گفتار زیر به همین مطلب اشاره کرده و فرموده است:

پس خدای سبحان آدم را در خانه‌ای آرام داد؛ جایگاهی در امان و بی‌بیم، با زندگی فراخ و پر نعیم. و او را از شیطان بترسانید که دشمنی لئیم است. اما دشمن او بر نمی‌تافت که آدم با نیکوکاران در بهشت به سربرد، کوشید او را از راه به دربرد. او را بفریفت تا یقین را به گمان فروخت و آتش دودلی، بر و بار عزم او را بسوخت. شادمانی بداد و بیم خرید، فریب خورد و پشیمانی کشید. سپس خدای سبحان در توبه را به روی او گشاد و کلمه رحمت بر زبان او نهاد و بدو وعده بازگشت به جنت داد و او را بدین سرای فرود آورد که خانه رنج و امتحان و زادن فرزندان است. (شریف رضی، ۴۳: ۱۴۱۴)

شاهد دیگر - که مؤید درستی این برداشت از آیات داستان آدم عليه السلام است - با تأمل در روایاتی به دست می‌آید و به بیان علت‌های تشریح احکام می‌پردازد. در این روایات که در *علل الشرائع* آمده، معصومین عليهم السلام در بیان حکمت وضع و تشریح بیشتر احکام، به بخش‌هایی از سرگذشت آدم عليه السلام استناد می‌کنند؛^۱ گویا احکام برای این وضع شده‌اند که بنی آدم با رفع کمبودها و تکامل نفس خود دوباره شایسته حضور در آن بهشت شود.

در طول تاریخ نیز بشر با راهنمایی پیامبران همواره در جست‌وجوی راهی برای برپایی دوباره آن بهشت بوده است. چنان‌که خواهد آمد، در زمان موسی عليه السلام بنی اسرائیل نیز در دوره‌ای محدود، در بخشی از زمین، در فضایی بهشت‌گونه زندگی کردند، ولی آنان نیز نتوانستند بهشت خود را حفظ کنند.

همان‌گونه که در بخش پیشین آمد، به شهادت آیات، عزم و میثاق و وصف آینده حیات بشر در زمین از زبان پیامبران و روایات مفسر، آن، بهشت موعود در زمین را همه پیامبران می‌شناختند و مؤمنان قوم خویش را بدان وعده و بشارت می‌دادند (آل عمران: ۸۱؛ انبیاء: ۱۰۵؛ اعراف: ۱۲۸؛ هود: ۸۰، ۸۶؛ روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۶۵-۷۶)؛ اما در کنار این وعده خود نیز می‌کوشیدند نمونه‌ای کوچک از آن فضای بهشت‌گونه و تمدن آرمانی را برپا سازند که در

۱. برای نمونه، نک: علت وجوب غسل جنابت (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۸۲، باب العلة التي من أجلها فرض الله عز و جل على الناس خمس صلوات في خمس مواقيت؛ ج ۲، ۳۳۷، علت وجوب روزه؛ ج ۲، ۳۷۹، علت استحباب روزه در ایام البیض؛ ج ۲، ۳۸۰، علت وجوب حج و هفت‌گانه بودن طواف؛ ج ۲، ۴۰۰ و موارد فراوان دیگر.

سرگذشت پیامبران الهی در قرآن بدان اشاره شده است؛ مانند ورود نوح علیه السلام و همراهان پس از توفان به سرزمین سلامت و برکت (هود: ۴۸)،^۱ نجات ابراهیم و لوط علیهما السلام و ورود به سرزمین مبارک (انبیاء: ۶۸-۷۱)،^۲ مالکیت بنی اسرائیل در مشارق و مغارب زمین پس از غرق شدن فرعونیان (اعراف: ۱۳۷)^۳ و ورود آنان به سرزمین بهشتی (بقره: ۵۷-۵۸).

جالب آن که فضای زندگی بنی اسرائیل در دنیا پس از غرق شدن فرعونیان و پیش از فرمان هبوط، بسیار به بهشت آدم علیه السلام شباهت دارد و با واژگانی مشابه وصف شده است. این موضوع نشان دهنده آن است که بنا بر سنت الهی، کسانی که در ابتلائات الهی سربلند شوند، شایسته زندگی راحت و بهشتی هستند و - بنا بر آن چه در سرگذشت آدم علیه السلام بیان شد - خلیفه الله باید در بهشت ساکن گردد و رنج تلاش برای روزی از او برداشته شود. جالب تر آن که آیات وصف زندگانی بنی اسرائیل پیش از هبوط، در همان سه سوره ای (بقره، اعراف و طه) آمده که سرگذشت آدم علیه السلام و بهشت او در آن ها بیان شده است (نیلی، ۱۴۳۰: ۱۱۲). در سوره بقره آمده است:

﴿وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ * وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَتَرِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾
(بقره: ۵۷-۵۸)

و ابر را سایه بان شما کردیم و ترانگبین و بلدرچین برایتان فرو فرستادیم [و گفتیم:] از چیزهای پاکیزه ای که روزی تان کرده ایم، بخورید. و آنان بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم روا می داشتند. و [یاد کنید] آن گاه را که گفتیم: بدین شهر در آید و از [نعمت های] آن از هر جا که خواستید فراوان بخورید و با فروتنی از دروازه وارد شوید و

۱. «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْنِكَ وَ عَلَى أُمَّةٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّةٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (هود: ۴۸)؛ گفته شد: ای نوح! [از کشتی] فرود آی با درودی از ما و برکت هایی بر تو و بر امت هایی از همراهانت و امت هایی که به زودی آنان را برخوردار خواهیم کرد سپس از ما عذابی دردناک به ایشان خواهد رسید.

۲. «قَالُوا خَرَفُوهُ وَاَنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ * قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَاَسْلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيمَ * وَاَرَادُوا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ الْاٰخِرِينَ * وَتَجَنَّبَا وَاِلٰى الْاَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيْهَا لِّلْعٰلَمِيْنَ» (انبیاء: ۶۸-۷۱)؛ «گفتند: اگر می خواهید کاری کنید، او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید. گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و بی گزند باش. و با او نیرنگی ورزیدند ما هم آنان را زیانکارتر گردانیدیم. و او و لوط را رها کردیم، به سوی سرزمینی که در آن برای جهانیان خجستگی نهاده بودیم.»

۳. «وَ اَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِيْنَ كَانُوْا يُسْتَضْعَفُوْنَ مَشَارِقَ الْاَرْضِ وَاَرْضَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيْهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْخُسْنٰى عَلٰى بَنِيْ اِسْرٰٓئِيْلَ يَمَّا صَبَرُوْا وَ دَمَرْنَا مَا كَانْ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهٗ وَ مَا كَانُوْا يَعْرِشُوْنَ» (اعراف: ۱۳۷)؛ «و قومی را که [از سوی فرعونیان] ناتوان شمرده می شدند وارث شرق و غرب آن سرزمین کردیم که در آن برکت نهاده بودیم و سخن نیکوی پروردگارت درباره بنی اسرائیل به خاطر شکیبی که ورزیدند راست آمد و آن چه را فرعون و قومش می ساختند و آن چه را بر می افراختند زیر و زبر کردیم.»

بگویید: از لغزش ما بگذر! تا از لغزش‌های شما درگذریم، و به زودی [پاداش] نیکوکاران را می‌افزاییم.

در این آیه، سایه افکندن ابر و در نتیجه عدم آزار نور خورشید، معادل «و لا تضحی» در بیان ویژگی‌های بهشت آدم علیه السلام، نزول منّ و سلوی از آسمان و دستور ورود به آن شهر و فرمان خوردن از هر چه خواستید، با همان واژگانی که به آدم علیه السلام و همسرش فرموده بود، معادل سکونت در بهشت و دستور به خوردن از میوه‌های آن است و نشان می‌دهد فضای حاکم بر زندگی بنی اسرائیل در این زمان مادی نبود و آنان برای رفع نیازهای مادی خود محتاج زحمت و تلاش نبودند.

در سوره اعراف می‌فرماید:

﴿وَقَطَعْنَا لَهُمْ عَشْرَةَ آسْبَاطٍ أَمْمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوْا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ* وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَتَرِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ (اعراف: ۱۶۰-۱۶۱)

و آنان را به دوازده سبط - که هر یک امتی بود - بخش کردیم و چون قوم موسی از وی آب خواستند، به موسی وحی کردیم با چوبدست خود به [آن] سنگ بزن! و دوازده چشمه از آن فراجوشید هر گروهی آبشخور خویش بازشناخت و ابر را بر آنان سایه بان کردیم و بر آن‌ها ترانگبین و بلدرچین فرو فرستادیم [و گفتیم: از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی تان کرده‌ایم بخورید و آنان به ما ستم نورزیدند که بر خویشان ستم می‌کردند. و [یاد کن] آن گاه را که به ایشان گفته شد: در این شهر (بیت المقدس) جای گیرید و از هر جای آن خواستید بخورید و بگویید: «از لغزش ما بگذر!» و از این دروازه، سجده‌کنان [به شهر] در آیدید تا گناهانتان را بیامرزیم، به زودی بر [پاداش] نیکوکاران می‌افزاییم.

در سوره طه نیز می‌خوانیم:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوَىٰ﴾؛ (طه: ۸۰)

ای بنی اسرائیل! ما شما را از دشمنان رهایی بخشیدیم و با شما در سوی راست [کوه] طور وعده نهادیم و برای شما ترنجبین و بلدرچین فرو فرستادیم.

خداوند در این سوره، پس از نقل سرگذشت بنی اسرائیل، به بیان شرح حال آدم علیه السلام می‌پردازد. جمله «فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا» همان عبارت مشترکی است که در هر دو ماجرا

ذکر شده و نشانه شباهت بهشت آدم عليه السلام و زندگی پر نعمت بنی اسرائیل پیش از هبوط است؛ به ویژه عبارت «حَيْثُ شِئْتُمْ» که نشانگر حکمفرمایی اراده آنان در بهشت است و به نظر می‌رسد اساسی‌ترین ویژگی بهشت‌های اخروی نیز همین است (ق: ۳۴ - ۳۵).^۱

اوصاف بنی اسرائیل در روایات، با بهشت آدم عليه السلام شباهت‌های دیگری را آشکار می‌کند؛ مانند آن که آنان همواره از تابش و گرمای آفتاب^۲ و تاریکی شب در امان بودند؛ دچار برهنگی نمی‌شدند و کودکانشان با لباسی به اندازه خودشان به دنیا می‌آمدند که با رشد آنان، لباس نیز بزرگ می‌شد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۴۴).^۳

بنابر مطالب فوق، با هبوط بنی اسرائیل - که پس از درخواست غذاهای دنیایی و غیر بهشتی صورت گرفت - بنی اسرائیل از فضای بهشت‌گونه‌ای که در آن زندگی می‌کردند، خارج شدند و به سختی‌های دنیا مبتلا گشتند (بقره: ۶۱).^۴

داستان زندگی بهشت‌گونه و تمدنی که با حضور افراد برگزیده و نجات یافته امت‌ها شکل می‌گیرد، اگرچه به بیانی آیت و معجزه پیامبران آنان است، اما به دیگر سخن، آیت و نشانه‌ای برای یوم الله ظهور به شمار می‌آید که همین رویداد در سطحی وسیع - که همه تاریخ و جغرافیا را دربر می‌گیرد - رخ خواهد نمود. از این رو خداوند در موارد فراوان، سرگذشت آنان را یاد کرده (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۲۸) و آن را آیت و مثلی برای مخاطبان قرآن بر شمرده است (نک: سند، ۱۴۳۱: ۳۳۰-۳۳۱؛ روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۷۷).

۱. «اذْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ * لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق: ۳۴ - ۳۵)؛ «بدان با سلامتی درآید که این روز جاودانگی است. در آن است آن چه بخواهند و نزد ما، بیشتر [نیز] هست.»

۲. در آیه نیز از سایه افکندن ابر سخن می‌گوید.

۳. قال الصادق عليه السلام: كان ينزل المنّ على بنی اسرائیل من بعد الفجر إلى طلوع الشمس فمن نام في ذلك الوقت لم ينزل نصيبه فلذلك يكره النوم في هذا الوقت إلى طلوع الشمس.

قال ابن جریح: ... و يوجد له طعام كالشهد المعجون بالسمن وكان الله تعالى يبعث لهم السحاب بالنهار فيدفع عنهم حر الشمس وكان ينزل عليهم في الليل من السماء عمود من نور يضئ لهم مكان السراج وإذا ولد فيهم مولود يكون عليه ثوب يطول بطوله كالجلد. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۱، ۴۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۴۴)

۴. «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثِيبُ الْأَرْضُ مِنْ ثَقَلِيهَا وَفِئَاتِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصِلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱)؛ «[یاد کنید] آن‌گاه را که گفتید: ای موسی! هرگز یک [رنگ] خوراک را بر نمی‌تابیم. به خاطر ما از پروردگارت بخواه تا برای ما از آن چه زمین می‌رویانند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برآورد. او گفت: آیا چیز پست‌تر را به جای چیز بهتر می‌خواهید؟ به شهری فرود آید که [آن‌جا] آن چه خواستید در اختیار شماست و مهر خواری و تهی‌دستی بر آنان زده شد و سزاوار خشم خداوند شدند؛ زیرا نشانه‌های خداوند را انکار می‌کردند و پیامبران را ناحق می‌کشتند. این بدان روی بود که سرکشی ورزیدند و از اندازه، می‌گذشتند.»

به شباهت به‌کارگیری مفهوم «عصیان» در این ماجرا و ماجرای آدم عليه السلام توجه کنید.

آیه زیر ارتباط آیات رسولان با ایام الله را روشن می‌سازد:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾؛ (ابراهیم: ۵)

و به راستی موسی را با نشانه‌های خویش فرستادیم [و گفتیم] که قومت را به سوی روشنایی از تیرگی‌ها بیرون بر و روزهای خداوند را به آنان گوشزد کن. بی‌گمان در آن برای هر شکیبایی سپاس‌گزار، نشانه‌هایی است.

تناسب معنایی کلمات نور و ظلمت با واژه یوم، همچنین همراهی خروج از ظلمت به سوی نور با یادکرد ایام الله، اشاراتی مهم در خود دارد. به نظر می‌رسد آیات، وسیله‌ای در دست رسولان هستند که سبب تحقق رسالت آنان می‌شود که همانا آشنا کردن انسان‌ها با ایام الله و حرکت دادن آنان به سوی روشنایی آن روزهاست؛ یعنی آیات، نشانه‌هایی هستند که اگر انسان نسبت به آن‌ها رفتار مدّ نظر خداوند را انجام دهد، با ایام الله - که زمان‌هایی هستند که امر خدا، ملک، سلطنت، نعمت و قهر او در آن ظاهر و آشکار می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۱۶۴، ج ۱۲، ۱۸) - آشنا شده و از ظلمت‌های دنیا خارج می‌شود و در آینده به سوی این روزها حرکت خواهد کرد. این روزها بنا بر روایات، سه روز قیام امام مهدی علیه السلام، روز رجعت و روز قیامت‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۲۸۶).^۱

بنابراین، معجزات پیامبران نیز در راستای رسالتشان نمونه و نشانه‌ای برای تمدن آرمانی در دوران ظهور امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا روایات فریقین، دوران امام مهدی علیه السلام را دوران شکوفایی عقل بشر (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۰: ج ۳، ۱۶۹)، پیروزی دین حق و غلبه آن بر تمام ادیان (همو: ۱۳۶)، آبادانی زمین (همو: ۱۳۸-۱۶۸)، ریزش برکات آسمانی و زمینی بر بندگان (همو: ۱۴۱) و استقرار کامل عدالت (همو: ۱۵۵) دانسته‌اند. اما بهشت دوران ظهور و مدینه فاضله مهدوی پایدار خواهد بود و تا قیامت زوالی نخواهد داشت؛ زیرا این تمدن زمانی برپا می‌شود که پس از ابتلائات شدید، نخبه و صفوه آدمیان از ابتدا تا انتهای تاریخ بشر برگزیده می‌شوند؛ کسانی که در کلاس‌های تربیتی فتنه‌های آخرالزمان رشدی یافته‌اند که دیگر هرگز سقوط و هبوط نخواهند داشت (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۳، ۳۴) و با آمدن این قوم محبوب خدا، هدف خلقت تحقق می‌یابد (مأئده: ۵۴) و عالم و آدم

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثني يعقوب بن يزيد، عن محمد بن الحسن الميثمي، عن مثنى الحنّاط، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «ايام الله عز و جل ثلاثة: يوم يقوم القائم، و يوم الكرة، و يوم القيامة». (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۲۸۶)

برای ورود به سرای آخرت آماده می‌شوند.

نتیجه‌گیری

- نقش پیامبران الهی در شکل‌گیری تمدن آرمانی با کمک آیات قرآن و برخی روایات تفسیری و تدبر و تأمل در آیات، این‌گونه تبیین می‌گردد:
۱. پیدایش تمدن آرمانی، هدف خلقت انسان و جهان و آرمان رسولان و غایت ارسال آنان است که با کوشش انسان‌های صالح و هدایت و راهنمایی انبیاء و اوصیاء محقق می‌شود.
 ۲. تمدن آرمانی، همان زندگی بهشت‌گونه آینده بشر در زمین و در روزگار ظهور امام مهدی علیه السلام است؛ از این رو رسولان اولوالعزم و انبیای تابع آنان و اوصیاء، همواره به آن افق چشم دوخته و کاروان بشر را بدان سو سوق می‌داده‌اند.
 ۳. پیامبران در ایجاد تمدن آرمانی دو نقش اساسی ایفا کرده‌اند؛ تربیت انسان‌های صالح و برپایی نمونه‌ای کوچک از تمدن آرمانی.
 ۴. تربیت انسان‌های صالح، طی فرایندی سه مرحله‌ای صورت گرفته است؛ تبشیر و انذار نسبت به آینده، مواجهه با ابتلائات و فتنه‌ها و غربال نیکان و بدان، تحقق عذاب کافران و نجات مؤمنان به اذن خداوند.
 ۵. در سرگذشت پیامبران الهی در قرآن، به شکل‌گیری تمدن‌های الهی به دست آنان اشاره شده که نمونه‌ای کوچک از تمدن آرمانی در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام و نشانه‌ای برای آن به شمار می‌رود.



منابع

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق)، مقدمه (بخش اول کتاب «العبرو دیوان المبتدأ...»)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، تحقیق: رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، اول.
- اکبرنژاد، مهدی (۱۳۸۳ش)، «نقد دیدگاه ابن خلدون درباره احادیث مهدویت»، تهران، فصل نامه قیاسات، ش ۳۳.
- ایوب، سعید (۱۴۱۹ق)، ابتلائات الامم، بیروت، دارالهادی، چاپ دوم.
- _____ (بی تا)، الدلیل الی المهدی، مؤسسة الإمام کاظم علیه السلام المكتبة العامة.
- بحرانی، سید هاشم (۱۳۸۶ش)، المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، تهران، نشر آفاق، چاپ ششم.
- _____ (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- تاجری نسب، غلامحسین (۱۳۸۷ش)، فرجام شناسی حیات انسان، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰ش)، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۵ش)، تفسیر موضوعی قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، روح البیان، دارالفکر، بیروت.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۹ش)، خورشید مغرب، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ شانزدهم.
- دژآباد، حامد (۱۳۸۵ش)، استبدال در قرآن (پایان نامه کارشناسی ارشد، ش ۱۵۰۹)، تهران، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۹۱ش)، «بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور»، مشرق موعود، ش ۲۲، قم، مؤسسه آینده روشن.
- _____ (۱۳۹۲ش)، «بررسی تفسیر اهل سنت از آیه ارتداد و ارتباط آن با امام

- مهدی علیه السلام، مشرق موعود، ش ۲۵، قم، مؤسسه آینده روشن.
- دورانیت، ویل (بی تا)، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام و همکاران، سایت اینترنتی bookiha.ir.
- ذوالفقارزاده، محمد مهدی (۱۳۸۹ ش)، درآمدی بر مدیریت صالحین، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم.
- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- روحانی مشهدی، فرزانه (۱۳۹۲ ش)، امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا)، بحر العلوم، بیروت، دار الفکر.
- سند، محمد (۱۴۳۱ ق)، الامام المهدی و الظواهر القرآنیة، نجف، مرکز الدراسات التخصصیة فی الامام المهدی، چاپ اول.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ ق)، قم، الدر المنثور فی تفسیر المأثور.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ ق)، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دار الشروق، چاپ هفدهم.
- شریف رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین (۱۳۷۸ ش)، نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم.
- _____ (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغه، قم، نشر هجرت.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۳۰ ق)، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، مرکز نشر و توزیع الاثار العلمیة فی مکتب سماحة آية الله الصافی گلپایگانی، چاپ سوم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲ ش)، الخصال، قم، جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۸۰ ش)، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه: منصور پهلوان، قم، دارالحدیث.
- _____ (۱۳۹۵ ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۵ ق)، علل الشرايع، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم،

- نجف، حیدریه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *نور الثقلین*، تحقیق: رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، *التفسیر*، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- _____ (بی تا)، *اصول کافی*، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نیلی، عالم سبیط (۱۴۳۰ق)، *الطور المهدوی*، بیروت، دارالمحجة البيضاء، چاپ چهارم.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی